

داستان ازدواج دلکک با فاحشه

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان ازدواج دلکک با فاحشه

برگرفته از کتاب « پیمانۀ و دانه »

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

عقل را من آزمودم هم بسی
زین سپس جویم جنون مَغْرَسِی
۲۳۳۷/۲

داستان ازدواج دلک با فاحشه

(دفتر دوم - از بیت ۲۳۳۳)

شبی سیداجل^۱ از دلکی پرسید: چرا با فاحشه ازدواج کرده ای؟ بهتر بود این موضوع را با من در میان می گذاشتی تا من برای تو یک زن عقیف و پاکدامن پیدا می کردم. دلک پاسخ داد: تا کنون من با نه زن به ظاهر عقیف و با حجاب ازدواج کردم و همه فاحشه از آب در آمدند. حالا با یک زن روسپی ازدواج کرده ام تا بینم عاقبت چه خواهد شد.

خوامم این قجه^۲ را بی معرفت

تا بینم چون شود این عاقبت

۲۳۳۶/۲

^۱ - زمان مولوی، فرمانروایان محلی به نام «ترمذ» را سید اجل می گفتند.

^۲ - قجه: فاحشه، روسپی.

شرح مختصر نمادها و رمزها

در داستان «عیادت رفتن حضرت رسول»، مولوی اشاره ای دارد به بحث «عقل جزوی» و می گوید: ما این عقل را در طول زندگی خود از راه یادگیری، کسب می کنیم. این است که مولوی نام این عقل را گاهی «عقل مکسبی» (اکتسابی)، گاهی علم تقلیدی، و در اغلب موارد عقل جزوی گذارده است. این عقل همان است که جامعه و محیط، از دوران کودکی بطور جابرانه، در ما پدید می آورد. ما را از اصل ساده و پاک و بی رنگ نوزادی و کودکی مان دور می کند و یک ماهیت قلبی و بدلی در ما به وجود می آورده به نام «من» که من باید همواره آن را به دوش بکشم تا در جامعه پذیرفته شوم. جامعه آموزش هایی به ما می دهد. (بهتر است بگوییم به ما تحمیل می کند) که چگونه زندگی کنیم تا در این دنیای وحشی وحشی زنده بمانیم. چگونه زرننگ باشیم. چگونه نان را از حلقوم دیگری بیرون بکشیم. ما برای داشتن پایگاهی هر چند جزوی در جامعه، ناگزیر باید ماسک ضخیمی بر صورت خود بکشم تا نیات ما را جامعه نتواند

بخواند. جامعه به طرز وحشتناکی ما را وارد سیستم خود می کند. سیستمی که به قول مولوی «چرخ مردم خوار» است:

باز آمدم چون عید نو، تا قفل زندان بشکنم

این «چرخ مردم خوار» را جنگال و دندان بشکنم

کلیات شمس ۱۴۵۳۴/۳

چنین محصول ناپاک جامعه است که مولوی نام آن را علم تقلیدی می گذارد^۱ این علم حاصل خلاقیت و شناخت ذاتی ما نیست بلکه در واقع تقلید از کسانی است که ما را بی آنکه خود بدانیم در قالب و قفس گذارده اند. چنین علم و چنین عقلی، عاریتی است. از دیگری قرض کرده ایم و مال خود ما نیست. مولوی می گوید: این عقل جزوی و تقلیدی را باید رها کرد و در واقع «دیوانه» شد. این عقل، عقل دوراندیش است، عقل مصلحت گرا است. عقل معاش است و چندین عقل دیگر که مولوی برای هر یک نام معینی بر آن ها گذارده است. می گوید: این عقل دوراندیش و همه ی این عقل ها را بارها آزمودم و همه را رها کردم و دیوانه شدم:

^۱ - غالباً کسانی که به اصل نظر مولوی توجه ندارند، گمان می کنند که مقصود مولوی از علم همین علم شناخته شده و تجربی است که ما امروز شاهد پیشرفت و حقانیت آن هستیم. علم مورد نظر مولوی همین یادگیری از سیستم جامعه است، نه علم کلاسیک کنونی که اسباب پیشرفت انسان را فراهم ساخته است.

آزمودم عقل دور اندیش را

بعد از این دیوانه سازم خویش را

۲۳۳۲/۲

این جا است که ظاهراً ذهن مولوی به همین داستان «ازدواج دلکک با فاحشه» متبادر می شود و آن را نقل می کند. در این داستان آن نُه زن نخستین دلکک، نماد عقل جزوی هستند. نماد آن پدیده ی هرجایی در ما است که بنا به موقعیت و مصلحت، دور اندیشی می کند. ثابت قدم نیست. هر لحظه رنگ عوض می کند. هر لحظه بنا به مصلحتی برای «موفقیت» در آغوش جریانی از حرکت جامعه است. تا مقبول سیستم جامعه بشود. تا «صدآفرین» بشود. تا جایزه بگیرد. و دلکک نماد عارفان است که عمری این عقل شیطانی را آزموده است و به ناکارآیی، ناپاکی و بی عفتی آن پی برده است. پس تصمیم گرفته به عقلی پناه ببرد که ادعایی ندارد. ادعای پاکی ندارد. ریاکار نیست. در پی اغفال دیگران نیست. و مهمتر نیازی به تأیید جامعه ندارد. این است که عارف آن فاحشه هایی را که در زوروق پاکی و عفت پیچیده شده اند، رها می کند و به فاحشه ی آشکار می پیوندد، تا جامعه او را دیوانه

بخواند. کدام «عاقلی» در سیستم ریاکار جامعه پیدا می شود با زنی ازدواج کند که فاحشه است و همچنان فاحشه خواهد ماند. نام این در فرهنگ ثبت شده سیستم جامعه «جنون» است. این است که در پایان این داستان می گوید:

عقل را من آزمودم هم بسی
زین سپس جویم جنون مَغْرَسی^۱

۲۳۳۷/۲

^۱ - مغرس: زمینی که در آن، نهال درخت عمل می آورند. در پی جایی هستم که نهال درخت جنون خود را در آن عمل بیاورم. (بطور خلاصه می خواهم دیوانه شوم).